

◆ مقاله ای پیرامون آزادی بیان

سه شنبه ۲۳ آبان ۱۳۸۵

پیش از این سخن از آزادی عقیده و مسائل مربوط به آن در میان بود. در آن

مباحث روشن شد که آزادی انسان در انتخاب عقیده امری است ضروری .

تسخیر قلوب که لازمه باور و رکن اعتقادات است با اکراه ممکن و میسر نمی

گردد از این روی اسلام آزادی انتخاب و ایمان آگاهانه را به عنوان اصلی

از اصولی اساسی مکتب پذیرفته و مردمان را از اکراه و اجبار بر دین باز داشته

است . قتال و جنگ نیز نه به خاطر دعوت و اجبار بر دین که در راه رفع موانع

دعوت و جلوگیری از فتنه و ستم تشریح و تجویز شده است .

آنچه به دنبال این موضوع می باید مورد بحث قرار بگیرد آزادی بیان و انتشار

عقیده است قرار بگیرد آزادی بیان و انتشار عقیده است که آیا در نظام اسلامی

انسانها از چنین حقی برخوردار هستند یا خیر؟

اهمیت موضوع

رمز ترقی اندیشه ها و بهره های ناشی از آن در اظهار نظر و تضارب آراء نهفته است. ابتکار و خلاقیت مرهون محیط آزاد اجتماعی است. در چنین محیطی است که عقول و افکار به سوی میدانهای گسترده علوم اجتماعی و فرهنگ سالم و سرچشمه های زلال دیانت و شریعت که زیربنای نظام و سلامت جامعه است رهنمون می گردد. آزادی گفتار وحدت و همبستگی را در جامعه گسترش می دهد و با کاهش حقد و کینه ها نکات ضعف و سستی و

نارساییهای

پنهان یک جامعه را آشکار می کند و در نهایت مانع از بروزاستبداد و اختناق و طغیان اجتماعی می گردد.

و در مقابل جلوگیری از بروز افکار و عقاید موجب تنبلی مغزها و سلب قوه ابتکار می گردد. افراد قالبی بار می آیند و جوانه های استعداد می خشکد و حرکت و تحول افول می کند. استبداد رخ می نماید و کینه ها و حقدها در سینه ها رشد می نماید و در نتیجه زمینه نفاق و اختلاف و پنهان کاری و نافرمانی

به وجود می آید و موجبات انحراف و دین سازی و بدعت نیز پدیدار می

گردد .

آزادی بیان با همه ارزشمندی و آثار بسیاری که در بر دارد از حساسیت

خاص برخوردار است که توجه به نکاتی اهمیت مساله را آشکارتر می نماید از

جمله:

1. استفاده های ناروایی است که همواره در طول تاریخ حکام جائران دین کرده

و می کنند و استبداد دینی را به خدمت مقاصد شوم خود در آورده اند. چه بسا

سردمداران کلیسا که به نام دفاع از دیانت زبانها را بریده و قلم ها را شکسته

اند و در تاریخ اسلام نیز با آن همه توصیه ها و سیره روشن پیشوایان

صدر اسلام به آزادی بیان در زمان تسلط و نفوذ بنی امیه و بنی عباس از

دیانت سوءاستفاده های بی شمار کردند و به اسم دین به قلع و قمع بسیاری

از زبان آوران و بزرگان دین دست یازیدند. این حرکت پلید در دوران خفقان

حکومتهای مستبد از جمله معاویه بنیانش نهاده شد. یکی از محققان اهل سنت

این عصر توحش را پایان آزادی عقیده نامیده است و در تحلیل تاریخ اسلام فصلی را به [پایان آزادی ابراز عقیده] اختصاص داده و معاویه را سردمدار این جریان قلمداد کرده است. در این رابطه قضایایی را همچون: برخورد معاویه با حجرین عدی و یارانش و مروان بن حکم با سود بن مخرمه و تهدید حجاج به قتل عبدالله بن عمر در پاسخ اعتراض شخصی را نسبت به طولانی شدن خطبه عقبه بن ولید و کشته شدن وی به خاطر این اعتراض و نیز تهدید عبدالملک مروان مردم مدینه را در صورت سفارش وی به تقوا نقل می کند.

وجود چنین رویدادهایی این اندیشه را براندهان ممکن است وارد آورد که اصولاً دیانت با آزادی و آزادی ناسازگار است. و جز تقلید از رهبران و سکوت در مقابل اعمال آنان راهی دیگر ممکن نیست.

2. در مقابل سوءاستفاده های بسیاری است که همواره استعمارگران به نام دموکراسی و آزادی عقیده و بیان انجام داده و می دهند. به نام آزادی بیان و

عقیده شدیدترین ضربه ها بر آزادی وارد آورده اند و در لوای آن بویژه در

کشورهای جهان سوم و اسلامی به ایجاد تفرقه و مسلک سازی پرداخته اند

و ارزشهای والای دینی و انسانی را به بازی گرفته اند. جدیدترین ترفند

دشمنان آزادی را هم اینک در دفاع همه جانبه

آنان از سلمان رشدی مرتد مشاهده می کنیم که در لوای آزادی بیان و عقیده

به مقدسات میلیونها انسان توهین روا می دارند و این در حالی است که به اسم

دفاع از قانون مانع آزادیهای مشروع مسلمانان در انجام فرائض در بسیاری از

سرزمین های مدعی دموکراسی می شوند .

3. اکثر صاحب نظران اسلامی و اصل آزادی بیان را قبول دارند ولی در ابعاد آن

دچار افراط شده اند. به گفته شهید بهشتی :

[مسئله آزادی بیان مسئله ای بسیار حساس است که کوچکترین انحرافی

درباره آن انسان را به دامن افراط و تفریط می کشاند. انسان باید بسیار

هوشیارانه آن را مطرح کند تا آن را بر خط مستقیم اسلام طرح کرده باشد

مخصوصا با ابعاد و جوانبی که در بر دارد]. ۲

بنابراین ابعاد گوناگون موضوع می بایست مورد دقت قرار بگیرد. از جمله : آیا

آزادی حقی است مربوط به همه انسانها و یا ویژه گروهی خاص ؟

نکته دیگر قلمرو این آزادی است که آیا تنها عرصه سیاسی و اجتماعی را شامل

می شود و یا مسائل مربوط به عقیده و اندیشه را نیز در بر می گیرد؟

باید مشخص گردد که آیا در تمام مسائل اسلامی اعم از اصول و فروع حق

تفحص و تحقیق وجود دارد یا این که به مسائل اجتماعی و سیاسی اختصاص

پیدا می کند و مسلمانان از اظهار نظر در مسائل اعتقادی و اصول دین محرومند

و در این نوع مسائل اصل بر تعبد و تقلید است . نکته دیگر حدود آزادی است

که باید بر اساس متون دینی معتبر مشخص گردد و گرنه اصل وجود حد و

مرز برای آزادی از جمله آزادی بیان امری است عقلایی و مورد پذیرش

همگان.

در تمامی ابعاد یاد شده اختلاف نظر تا مرز افراط و تفریط وجود دارد. بر این

اساس ارائه نظر مبتنی بر منابع معتبر اسلامی با توجه به ابعاد مختلف امری

است لازم و ضروری که ما در این نوشتار بر آنیم تا به قدر امکان به این

موضوع بپردازیم.

بحث از آزادی بیان را در سه محور اساسی دنبال می کنیم:

1. آزادی بیان برای مسلمانان .

2. آزادی بیان برای غیرمسلمانان.

3. حدود آزادی در اسلام.

مسلمانان و آزادی بیان

همانطور که گفته شد سؤال این است که آیا اسلام به پیروان خود آزادی

اظهار عقیده در تمامی عرصه های عقیدتی و سیاسی و اجتماعی را می دهد یا

خبر؟

ما در گذشته طی مقالاتی مبسوط اصولی را عرضه کردیم که نتیجه طبیعی آن

اصول وجود آزادی بیان برای مسلمانان در تمامی مسائل اسلامی است . تا

آنجا که به انکار اصول اساسی دین: [توحید نبوت و معاد] منتهی نگردد.

[آزادی تفکر، ممنوعیت تکفیر،

تعیین مرزاسلام و کفر] عنوان های مباحث گذشته ما بود که لازم است اشاره

ای کوتاه به آن داشته باشیم:

آزادی تفکر

در طی سلسله مقالاتی که به عنوان آزادی تفکر داشتیم ۳ معلوم شد که

در اسلام آزادی تفکر و اندیشیدن نه تنها ارزشمند به حساب آمده بلکه اسلام

مسلمانان را موظف نموده است در حد توان خود از تفکر غفلت نورزند.

روشن شد که تفکر قلمرو خاصی ندارد و آفاق و انفس و جمیع مسائل اسلامی

را اعم از اصول و فروع شامل می شود نهایت این که چون تفکر نوعی فعالیت

و عمل است نیاز به به ابزاری مناسب دارد که از بدیهی ترین آنها داشتن

معلومات لازم و متناسب با آن موضوعی است که شخص درباره آن به تفکر

و اندیشه می پردازد و در سایه آن است که بشر به حد رشد و بلوغ اجتماعی

لازم می رسد. بدون تردید ارزش دادن به تفکر و تشویق به آن بدون پذیرش

لوازم آن امری نامعقول است. از بدیهی ترین لوازم تفکرایجاد محیطی آزاد

برای ارائه تفکر است از این روی آزادی بیان متمم آزادی تفکر به شماراست .

حربه تکفیر

دومین مطلبی که در مقالات گذشته مورد بحث قرار گرفت ۴ محکومیت

استفاده از چماق تکفیر در برخورد باندیشه هاست . معلوم شد که اسلام

استفاده از حربه تکفیر را در برخورد باندیشه ها ناصحیح می داند و طالب

محیطی سالم و جوی آرام و به دوران غوغا برای باروی اندیشه هاست .

مرزاسلام و کفر

در مباحث مرزاسلام و کفر نیز براین مساله تاکید شد که : برای ورود در

جرگه مسلمانان اظهار شهادتین کافی است ولی برای خروج از دین و حکم به

این که فلان فرد خارج از حوزه دین است حد و مرزی های دقیق وجود دارد ۵

از این روی افراد مسلمانان با امنیت بیشتری می توانند به اظهار و آرای خویش

بپردازند .

آزادی بیان در نصوص دینی

افزون بر اصول یاد شده در نصوص دینی وظایف و دستوراتی برای مسلمانان مقرر گردیده است که انجام هر کدام از آنها مستلزم وجود آزادی بیان برای پیروان دین است و بدون آزادی بیان در متن دین بویژه در قلمرو مسائلی سیاسی و اجتماعی انجام چنین وظایفی امکان پذیر نیست از جمله :

امر به معروف و نهی از منکر

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر بر کسی پوشیده نست . آیات متعدد قرآن و احادیث فراوان ازائمه معصومین [ع] نشانگر عظمت و اهمیت این فریضه

مهم دینی است . اسلام

براساس این دستور مسلمانان را موظف نموده که با تشخیص [معروف] و [منکر] وظیفه دارند که در راه گسترش معروف و زدودن منکر از پیکر جامعه

با هر وسیله ممکن تلاش نمایند بدین وسیله از فساد مسلمانان و انحراف

جامعه و نظام اسلامی جلوگیری کنند و سلامت نظام اسلامی را از انحرافات

داخلی و خارجی تضمین نمایند. انجام این وظیفه را مراتبی است که زبان و قلم

(بیان) از جمله مهمترین آنهاست .

فمنهم المنکر بیده ولسانه و قلبه فذلک المستکمل لخصال خیر . ۶

کسانی که منکر را به دست و زبان و دل انکار می کنند اینان تمام خصال نیک

را در خویش جمع نموده اند .

بنابراین وجود چنین دستور مهمی در پیکره دین مبتنی بر آن است که اسلام

آزادی بیان و ابراز عقیده را به عنوان اصل مسلم پذیرفته باشد و به پیروان

خود اجازه ابراز عقیده در برابر انحرافات فردی و اجتماعی داده باشد تا این که

زمینه مساعد برای اجرای این واجب فراهم گردد نهی از منکر بی معنا و به

دور از واقعیت خارجی خواهد بود .

مشورت

مساله تشویق به مشورت ریشه در قرآن و سنت و سفارشات ائمه [ع] دارد که

انسانها را همواره در راستای حل معضلات و مشکلات و

رهیابی به نظرات صائب به مشورت راهنمایی کرده اند .

...من شاووالرجال شارکهم فی عقولهم. ۷

دراهمیت مشورت و نظرخواهی از دیگران همین بس که خداوند به پیامبر[ص]

باین که عقل کامل بوده و با وحی الهی ارتباط دارد فرمان می دهد که بااهل

نظر مشورت کند.

...وشاورهم فی الامر...

براساس این دستورالهی پیامبر[ص] با یاران خود در موارد متعدد مانند: جنگ

بدر احد خندق و... به رای زنی و مشورت می پرداخت و به آنان اجازه اظهار

نظر و انتقاد می داد و گاهی از رای خویش به خاطر احترام به رای و

نظراکثرت صرف نظر می کرد .

از تشویق و ترغیبهایی که در آیات و روایات نسبت به شور و مشورت و

استفاده از آرا و نظرات دیگران شده است به روشنی معلوم می گردد که

اسلام طالب محیط و جامعه ای است که انسانها بتوانند در آن آزادانه به اظهار رای و عقیده خود در امر جامعه و یکدیگر بپردازند تا در پرتو تضارب آرای موافق و مخالف گزینش بهترین رای و نظر میسر گردد و گرنه حق اظهار عقیده و نظر در موضوع مورد مشورت و تشویق و ترغیب به آن بی مورد خواهد بود.

نصیحت و خیرخواهی

خیرخواهی که در متون دینی از آن به (نصح) تعبیر شده است پایه و اساس آن حدیث معروف پیامبر (ص:)

کلکم راع و کلکم مسول عن رعیتة ، است که مسلمانان را موظف می نماید تا نسبت به احاد مسلمانان بویژه پیشوایان دین خیرخواه و نیک اندیش باشند و

آنان را از طریق ارائه نظرات و اندیشه های خیرخواهانه و اصلاحی یاری

رسانند و با انتقاد سازنده که نشأت گرفته از تعهد اسلامی باشد آنان را از

فرو افتادن در مسیر انحرافها باز دارند. این مساله درباره شخص اول تصمیم

گیرنده در نظام اسلامی (رهبر) تاکید بیشتری دارد تا جایی که در کتب روایی

محدثین بزرگوار بابی را به عنوان [ما امر النبی (ص) بالنصیحه لائمه

المسلمین] ۷ اختصاص داده اند .

علی (ع) آن را از حقوق پیشوایان دین بر رعیت برشمرده است :

واما حقى عليك فالفاء بالبيعه والنصيحه فى المشهد والمغيب ۹.

حق من بر شما (رعیت) وفای به بیعت و نصیحت و خیرخواهی در حضور و

غیاب من است .

و در راستای هر چه بهترانجام گرفتن این وظیفه مهم به مسلمانان یادآور می

شود که:

[با من آن طور که با جباران سخن می گوئید سخن مگوئید و چنانچه از روی

ترس از گفتن

حق در برابر مردمان متکبر خودداری می کنید با من از گفتن حق خودداری

نکنید و با من با ظاهرسازی برخورد نکنید و درباره ام گمان بی جا نبرید که

گفتن حق بر من سنگین باشد و یا بخواهید مرا به بزرگی تعظیم کنید چرا که

کسی که حق و یا پیشنهاد و عدل بر او سنگین باشد عمل بدان بر او سنگین

تراست پس از سخن به حق و یا مشورت در عدل با من دریغ نورزید]. ۱۰

11. مرحوم نائینی (ره) در کتاب تنبیه الامه با اشاره به این حدیث شریف می

فرماید:

چه قدر سزاوار است ما مدعیان مقام والای تشیع اندکی در سراپای این کلام

مبارک تامل کنیم و از روی واقع و حقیقت رسی و الغای اغراض نفسیه این

مطلب را بفهمیم که در این درجه اهتمام حضرتش در رفع ابهت و هیبت مقام

خلافت از قلوب است و تکمیل اعلی درجات آزادی آنان و ترغیب و تحریص

شان بر عرض هرگونه اعتراض و مشورت و در عداد حقوق والی بر رعیت و

یا حقوق رعیت بر والی شمردن آنان و همچنین [اشیروا علی اصحابی]

فرموده های اشرف کائنات [ص] بر طبق امرالهی برای چه مطلب بود

نهی از کتمان حق

از اصول دیگری که لزوم آزادی بیان را تثبیت می کند حرمت کتمان حق و لزوم بیان حقائق برای مردمان است . خداوند در موارد متعدد از کسانی که از روی هوس و یا ترس و طمع به کتمان حق و خود سانسوری روی می آورند نکوهش کرده است و خواستار تبیین حقایق شده است.

لم تلبسون الحق بالباطل و تکتمون الحق وانتم تعلمون . ۱۲
چرا حق را با باطل پوشانده و آگاهانه به کتمان حق روی می آورید .

و کسانی را که از ادای شهادت سرباز زده و به اخفای حقایق می پردازند ظالم ترین مردم معرفی نموده است:

و من اظلم ممن کتم شهاده عنده من الله . ۱۳

و درخصوص عالمان و دانشمندان این وظیفه سنگین تر می شود. عالمان می بایست در اختلافات فکری و جناح بندیهای سیاسی حق راز باطل آشکار کنند و بدعت راز سنت باز شناسانند و گرنه مشمول لعنت الهی واقع خواهند شد:

اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعليه لعنة الله . ۱۴

آنگاه که بدعت در میان امت آشکار شد عالمان می بایست علم خود را آشکار کنند و گرنه مشمول لعن خدا واقع می شوند .

لزوم بیان حق و ممنوعیت کتمان با آزادی بیان در تلازم است و گرنه جایی برای نکوهش از کتمان و لزوم بیان باقی نخواهد بود .

آنچه تاکنون ذکر شده تبیین این نکته است که در نظام اسلامی مسلمانان حق آزادی بیان و اظهار عقیده در مسائل عقیدتی

سیاسی و اجتماعی را دارند البته با رعایت حدودی که در جهت این آزادی معین گشته است تا وسیله ای برای تجاوز به ارزشهای اسلامی و انسانی دیگر نگردد که بدان اشاره خواهیم کرد.

غیرمسلمانان و آزادی بیان

دومین مطلبی که محوری بحث ما را تشکیل می دهد این است که : آیا غیر مسلمانان نیز در اظهار عقاید خویش آزادند یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن

پاسخ آیاتین آزادی شامل ملحدان و مشرکان هم می گردد و یا تنها در

برگیرنده اهل کتاب است؟ آنچه از متون معتبر اسلامی استفاده می شود این

که: آزادی بیان از جمله حقوق انسانی مورد تایید اسلام است که در اینجا

مروری بر آن خواهیم داشت:

حق انسانی

بدون شک آزادی از بزرگترین نعمتهای زندگی و از گرانبهاترین سرمایه های

سعادت مادی و معنوی انسان است. میل به آزادی و حریت با سرشت بشر

آمیخته شده است و از مطبوع ترین و گواراترین تمایلات طبیعی آدمی است

در اصول اندیشه اسلامی پس از توحید تکریم انسان در صدر معارف دینی

قرار دارد:

ولقد کرّمنا بنی آدم . . .

تکریم انسان که آیات متعدد قرآن و روایات ماثوره بیانگر آن است مفهوم

بسیار لطیف و در عین حال وسیع و گسترده ای است که همه ارزشهای و

خوبیها و کمالات انسانی از جمله آزادی را در خود جای داده است و اصلی

است محکم و متقن در معرفی و باین مقام و منزلت انسان از این روی حریت
نه تنها یکی از حقوق مسلمه انسان بلکه از مشخصات و از حدود و موجودیت
او به شمار آمده است . آفریدگار جهان با همه سلطه و سیطره ای که بر همه
موجودات دارد انسان را در حدود و اختیاراتی که بدو بخشیده است مطلقاً
ملزم به عمل نساخته و فعالیت او را مانند سایر انواع حیوانات محدود به قوای
طبیعی و عزیزی ننموده است بلکه تنها به وسیله امر و نهی او ارشاد به عواقب
امور افعال و حرکات او را تحت انضباط و انتظام در آورده است و سرنوشت
انسان را به اراده و اختیار او دانسته است .
در مکتب اسلام بیدار ساختن انسانها و رهانیدن آنان از قید و بندهای
گوناگون و بندگی انسانهایی همانند آنان از عالی ترین هدفهای انبیاء به شمار
می رود:
ویضع عنهم اصرهم والاغلال کانت علیهم . ۱۵
نیل به آزادی و نجات خویش از انواع بندگیهای پنهان و آشکار از مهمترین

مقاصد هر مسلمانی است که می بایست همواره در تشویش باشد که مبادا

لحظه ای در یکتاپرستی و توحید در تزلزل افتد و طرق بندگی و عبودیت

غیرخدا را بر

گردن نهد و در نتیجه گوهرارزشمند آزادی را . برایگان از دست بدهد

قال الصادق(ع):)

من اصبح مهموما لسوی فکاک رقبته فقد هون علیه الجلیل و رغب من ربه فی

الربح الحقییر . ۱۶ ...

کسی که شب را به صبح آورد و غیر از آزادی خود (از اسارت های درونی و

برونی) غصه اندوهی داشته باشد بداند که عالی ترین هدف انسانی را کوچک

شمرده و به جای توجه به خداوند علاقه و میل خویش را به طرف سود ناچیز

معطوف داشته است .

در منزل حریت و آزادی در اسلام همین بس که در مقام بندگی خداوند نیز

توجه به شکرگزاری و وظیفه شناسی که نشانه انسانیت و آزادی است ملاک

ارزش در عبادت قرار می گیرد:

ان قوما عبدوا لله شكرا فتلك عبادة الاحرار وهي افضل العبادة ۱۷.

گروهی خداوند را به منظور شکرگزاری و انجام یک وظیفه انسانی پرستش می کنند این عبادت احرار و آزادگان است و چنین عبادتی افضل از تمام عبادات است .

با چنین تلقی و نگرشی که اسلام به منزلت انسان و مرتبت او دارد نسبت به خصوص آزادی بیان و اظهار عقیده که مهمترین مظاهر آزادی انسانی است دیدگاه اسلام به خوبی روشن می گردد که اسلام آن را جزء حقوق مسلمه انسانی شمرده و به انسان از آن جهت که انسان است این آزادی را داده است .

در همین راستا بیان و قلم که جلوه های این نوع آزادی است مورد تقدیس و تکریم قرار گرفته است ۱۸ و خداوند متعال نعمت بیان را در ردیف نعمت خلقت و آفرینش انسان بر شمرده است و به قلم و آنچه از او می تراود

سوگند یاد نموده است.

وامام صادق[ع] محیطی را که در آن آزادی بیان عقیده باشد تبلور زندگی

خوب و انسانی می شمارد .

اسماعیل بصری می گوید :

امام صادق(ع) فرمود:

تقعدون فی المکان فتحثون و تقولون ماشئتم و تبروون ممن شئتم و تولون

ممن شئتم؟ قلت نعم قال و هل العیش الا هکذا . ۱۹

شما می توانید در مکانی گرد آیید و با یکدیگر به گفتگو پردازید و آنچه را که

می خواهید اظهار دارید و از هرکس انتقاد کنید (بیزاری جویید) و به هرکس می

خواهید ابراز دوستی و محبت کنید؟

گفتم: آری .

فرمود: آیا زندگی و لذت مفهومی جز این دارد؟

بنابراین تردیدی نیست که اسلام به همه انسانها از آن جهت که انسانند بدون

در نظر گرفتن نوع عقیده و فکر آزادی اظهار عقیده را داده است گر چه مخالف با مقدس ترین اصول اعتقادی اسلام باشد .

متون دینی و سیره پیامبر و معصومین [ع] شاهداین مدعاست که در ذیل بدان اشاره می شود:

جلوه های آزادی بیان

۱. در نصوص دینی

در راستای حفظ آزادی بیان عقیده برای غیرمسلمانان در نصوص دینی

وظایف و دستورات مهمی به مسلمانان در برخورد با اندیشه های مخالف داده

شده است که تمامی آنها نشات گرفته از پای بندی اسلام به دادن این حق

آزادی به غیرمسلمانان است. از جمله :

الف : جدال احسن : جدال احسن که به معنای مجادله نیکو و کاوشی طرفینی

برای یافتن و کشف حق است از موضوعاتی است که قرآن کریم در آیات

متعدد به آن تشویق و ترغیب کرده و آن را شیوه برخورد با مخالفان و

منکران رسالت پیامبر[ص] شمرده است از جمله :

1. ادع الی سبیل ربک بالحکمه والموعظه الحسنه وجادلهم باللتی هی احسن .

۲۰

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به طریقی که

نیکوتر است مناظره کن .

2. ولاتجادلو اهل الکتاب الا باللتی هی احسن . ۲۱

با اهل کتاب جز به روشی که نیکوتر است مجادله نکنید .

تعبیر به [احسن] تعبیر جامعی است که تمام روشهای صحیح و مناسب

مناظره و مباحث را شامل می شود چه در الفاظ و چه در محتوای سخن و چه

در آهنگ گفتار و چه در حرکات دیگر .

بدون شک این ترغیب و تشویق در صورتی ارزشمند و با معناست که شریعت

مقدس اسلام به طرف مقابل صرف ابراز عقیده و نظر مخالف را داده و او را

در ارائه نظر و اندیشه خویش آزاد گذاشته باشد و گرنه در صورت نبود میدان

برای بیان و اظهار عقیده به مخالفان دستور به جدال احسن بی معنا خواهد بود.

ب: گزینش بهترین: هراندیشه ای به هر مقدار که سهم از واقع نمایی داشته باشد مورد احترام اسلام است از این روی قرآن کریم در برخورد با آراء مخالف مسلمانان را به خویشتن داری و سعه صدر دعوت نموده تا در پرتو آن انتخاب بهترین اندیشه و سخن امکان پذیر گردد.

فبشر عبادی الذین يتسمعون القول فيتبعون احسنه . ۲۲

بندگان مرا بشارت ده آنهایی که به سخنان این و آن گوش فرا می دهند و بهترین آن را بر می گزینند .

طبق این آیه شریفه خداوند بندگان راستین خود را کسانی می داند که به

سخن این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر

گوش فرا می دهند و با نیروی عقل و خرد بهترین آنها را بر می گزینند و هیچ

گونه تعصب و لجاجتی در کار آنان نیست و هیچ گونه محدودیتی در فکر و

اندیشه آنان وجود ندارد. آنان جویای حقد و تشنه حقیقت هر جا آن را

بیابنداز آن استقبال می کنند که :

الحکمه صاله المومن فخذ الحکمه ولو من اهل النفاق . ۲۳

حکمت گمشده مومن است حکمت را بگیر گر چه از منافقان باشد .

گرچه برخی از مفسران در معنای [القول] محدودیت قائل شده اند. و مراداز آن

را یا قرآن گرفته اند و پیروزی از [احسن] را پیروی از طاعات و یا این که

منظور از [قول] را مطلق اواخر و نواهی الهی دانسته اند خواه در قرآن باشد

یا نباشد ولی دلیلی براین محدودیت نیست بلکه ظاهر آیه هرگونه سخن و قول

را شامل می شوداز هر کس و در هر زمینه که باشد.

قرآن کریم شخص پیامبر اسلام را نمونه عالی سعه صدر و تحمل آرای

مخالف می شمرد به گونه ای که از جانب برخی نادانان مورد سرزنش قرار

می گیرد و به حضرتش می گویند:

هوادن.

او گوش است.

قرآن در پاسخ اینان می فرماید: [اذن خیر لکم .]

نیکو گوشی برای شماست.

ج : برهان طلبی : قرآن مجید افزون بر آن که پیروان خود را به تبعیت از دلیل

و برهان فرا خوانده است همواره از مخالفان و معارضان خود نیز دلیل و

برهان طلب می کند. به عنوان نمونه در مقام احتجاج با مشرکان می فرماید :

اله مع الله قل هاتوا برهانکم ان کنت صادقین . ۲۴

آیا خدای دیگری همراه خداست؟ اگر راست می گویند دلیل و برهان خویش را

بیاورید .

و در مقام تخطئه پندارهای غلط اهل کتاب همین معنا را یادآور شده می

فرماید:

قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هوذا و نصاری تلک امانیهم قل هاتوا الرهانکم ان

کنتم صادقین. ۲۵

گفتند: جز آنان که یهودی یا نصرانی باشند به بهشت داخل نخواهند شد. این

آرزوهای ایشان است . بگو: اگر راست می گویند برهانتان را بیاورید.

لازمه تحدی و برهان طلبی قرآن این است که اسلام به مخالفان آزادی داده

است . تا آراء و عقاید خود را بی پروا با استدلال و برهان بیان کنند. در غیراین

صورت تحدی (برهان طلبی) بی معنا خواهد بود.

د: نقل آراء و نظرات مخالفین : یکی دیگر از شیوه های قرآن در مقام برخورد

با آراء و اندیشه های مخالفان این است که : کفرآمیزترین سخن آنان را همراه

با استدلالیها نقل می نماید و سپس به نقد و ایراد آن می پردازد.

[قال الذین کفروا لله ، قال الذین اشرکوا لله] و تعبیرات مشابه آن بیانگر این

حقیقت است و به گفته استاد شهید مرتضی مطهری :

[اگر مادیین و غیر خداپرستان افکاری داشته اند و استدلالهایی کرده اند همان

است که در کتب مذهبی آمده و بر زبان ائمه [ع] جاری شده و بدینوسیله به

ثبت رسیده والا خودشان کتبی مکتوب نداشته اند]. ۲۶

این شیوه قرآن دلیل بسیار روشن دیگری است براین که نه تنها مخالفان در بیان عقیده و آرای خویش آزادند که مسلمانان به ثبت و ضبط دقیق نظرات آنان که ضرورت یک برخورد صحیح با افکار دیگران است تشویق شده اند .

ه: عدم جواز تقلید در اصول دین : مطلبی را که فقهاء و بزرگان دین آن را به صورت اصل مسلم به صراحت در آغاز رساله های علمیه اعلان داشته اند عدم جواز تقلید در اصول دین است .

این اصل مبین این است که نقد و بررسی که لازمه یک انتخاب غیرتقلیدی است نسبت به اصول دین امری اجتناب ناپذیر است و هر انسانی این حق را دارد که برای رسیدن به عقیده متقن اسلامی به بحث و بررسی درباره مسائل اعتقادی اسلام بپردازد و اظهار رای و عقیده نماید.

از نصوص دینی که به طور خلاصه بدان اشاره شد به این نتیجه می رسیم که از دیدگاه اسلام آزادی بیان حتی برای ملحدان و منکران دین امری روشن و بدیهی است و همه افراد مجازند در برابر منطق اسلام به بحث و استدلال

بپردازند و نظر خود را ارائه دهند و ابراز اندیشه و عقیده از جانب هر کس که باشد محترم است و مسلمان موظف به برخورد صحیح و نیکو با سخنان و

عقاید مخالف می باشند .

قوت منطق اسلام

مطلب دیگر که در تایید نصوص یاد شده از اهمیت فراوان برخوردار است برخورداری اسلام از منطق قوی در برابر مخالفان فکری خویش است .

بدون شک آن که از قوت منطق برخوردار است و به راه صواب و هدایت گام

بر می دارد هیچ گاه از برخورد افکار و انتقادهای نمی هراسد. نگرانی از

رودر رویی با افکار و اندیشه ها از جانب کسی است که از خویشتن بیمناک بوده

و در خود حقیقتی سراغ ندارد .

و به شهادت تاریخ محیط آزاد برای دین و مناظرات بالادیان و مکاتب مختلف

نه تنها موجب اضمحلال و رکود دین نگشته که زمینه هر چه روشنتر شدن

مفاهیم دینی را مهیا کرده است . جای انکار نیست که انبوه معارف الهی و

فلسفی در زمینه های مختلف و غنای فرهنگ و فراهم آمدن گنجینه های
پربهای معارف از زمان امیرمومنان و امام باقر و صادق [ع] معلول آزادی
مخالفان در بحث و مناظره و میدان یافتن پرسش و پاسخ و موشکافی عالمانه
از باورها و ایمان ها بوده است که در طی آن مباحث زوایای مبهم معارف
دینی کشف گردیده و بطلان تفکرات مادی و مخالفان اسلام آشکار گردیده
است .

2. سیره معصومان

شیوه برخورد پیامبر [ص] و ائمه معصومین [ع] با افکار مخالف به خوبی بیانگر
وجود محیطی آزاد برای بیان اندیشه های مخالف در اسلام است. از سیره این
بزرگان به روشنی می تواند دریافت که آنان نه تنها با گفتار که در عمل نیز
سعی داشته اند محیطی سالم برای تضارب آراء در جامعه ایجاد نمایند همگان
بدون ترس و دلهره آنچه را می اندیشند بیان کنند و به نقد و بررسی آرای
دیگران پردازند .

بنابراین ساخت و آگاهی این سیره سند زنده و گویایی است بر حقانیت ادعای

ما در زمینه آزادی بیان در اسلام .

الف : سیره پیامبر(ص)

با نگاهی گذرا به تاریخ اسلام در می یابیم که علمای ملت‌های مختلف از: یهود

نصاری دهری مانوی مشرک و... به مدینه مرکز حاکمیت اسلام می آمدند و

در کمال آزادی به اظهار عقاید خویش می پرداختند. ساعتها با پیامبر اسلام]

ص] مناظره و گفتگوی عقیدتی

داشتند و آن حضرت با سعه صدر کامل و به دوراز تنگ نظریها و حساسیت

های بی مورد به سخنان آنان گوش می داد و با استفاده از باورهای خود آنان

به اقامه دلیل بر حقانیت اسلام و رسالت خویش می پرداخت .

به عنوان نمونه به یکی از مناظرات آن حضرت با علمای ادیان دیگر اشاره می

کنیم :

علی[ع] فرمود:

روزی علمای پنج تن : یهود نصاری دهریه ثنویه و مشرکان عرب نزد پیامبر جمع شدند.

فقالत اليهود: نحن نقول : عزیزابن الله و قد جنناک یا محمد لنتظر ماتقول فان اتبعتنا فنحن اسبق الی الصواب منک و افضل وان خالقتنا خصمناک . ۲۷ ...

یهودیان گفتندای محمد: ما معتقدیم که عزیز پسر خداست . آمده ایم تا ببینیم تو چه می گویی . گراز ما پیروی نمایی پس ما به حق از تو پیشی داریم واگر مخالفت نمایی با تو مخاصمه می نمایم .

و علمای دیگر نیز پس از بیان عقاید خود جمله هایی همانند یهودیان به زبان آوردند و آنحضرت را به مناظره دعوت کردند. پس از آن پیامبر[ص] با کمال متانت به هر یک از آنان پاسخ گفت بدون این که در مقابل عقاید باطل آنان تندی و خشونت نشان دهد و یا اظهار ناراحتی نماید .

این شیوه برخورد از جانب پیامبر[ص] به گونه ای مستمر در زندگی آنحضرت وجود داشته است چنانکه در روایتی امام حسن عسکری[ع] از

پدرش سوال می کند که آیا پیامبر [ص] با یهود و مشرکان مناظره و محاجه

داشته است .

امام در پاسخ به استمرار این سیره اشاره می کند و می فرماید :

آری مناظره های بسیار زیادی داشته اند.

امام سپس برخی از آیات را که بیانگر مناظره و محاجه پیامبر با یهود و اهل

کتاب است نقل می کند و آنگاه مناظره ای از پیامبر را با سران مشرکان قریش

به عنوان نمونه می آورد ۲۸.

درباره برخورد آن حضرت با پیروان دیگر ادیان مطالب بسیاری است که

خوانندگان می توانند به کتابهای نوشته شده در این زمینه مراجعه نمایند. این

شیوه از جانب جانشینان پیامبر نیز دنبال می شد. گر چه در برخی از موارد

به خاطر عدم احاطه علمی برخوردهای غیر منطقی در مسائل اعتقادی انجام

می گرفت که با برخورد صحیح علی [ع] جبران می شد. به طور کلی مردم در

آن عصر از آزادی بیان برخوردار بودند به عنوان نمونه :

[خلیفه دوم روزی بالای منبر گفت :

مردم تا جایی که من درست عمل کردم مرا تایید کنید و هر جا به کژی

گراییدم و خطا کردم مرا نصیحت و اصلاح نمایید .

یکی از مسلمانان برخاست و چنین گفت :

خلیفه باید بداند که اگر کج رود او را باین شمشیر راست خواهیم کرد. عمر هم

او را مورد عتاب قرار نداد بلکه خدا را شکر کرد در جامعه اسلامی این چنین

مسلمانان متعهدی پیدا می شوند]. ۲۹

سیره علی [ع]

علی [ع] همانند پیامبر اسلام [ص] از رویارویی و استماع سخنان پیروان

دیگرادیان اظهار ناراحتی نمی کردند بلکه با آغوش باز آنان استقبال می

کردند و با آنان به بحث و گفتگو می پرداختند. علمای ادیان با کمال آزادی

عقاید سوالات شبهات خود را مطرح می کردند و علی [ع] نیز با کمال احترام به

سخنان آنان گوش می دادند و سپس بدانها پاسخ می گفتند. حتی در برخی از

موارد مانع از برخوردهای تند و خشن در برخی از مسلمانان در برابر شبهات

و یا سوالات اهل کتاب و یا زنداقه می شدند و با برخوردهای منطقی عملاً

نشان می دادند که در برخورد با آرای مخالف تنها منطق و استدلال

کارسازاست و بس 7.

به عنوان نمونه : روزی علی [ع] در مسجد سخنرانی می کرد و عده ای از

مسلمانان و غیرمسلمانان به سخنان وی گوش می دادند. آن حضرت

فرمودند :

سلونی قبل ان تفقدونی ...

پیش از آن که از میان شما بروم هر چه

می خواهید از من سوال کنید تا به شما پاسخ بگویم.

مردی از یهودیان با کمال آزادی گفت :

ایهاالمدعی لما لایعلم والمتقدم لما لایفهم اناسالک فاجب .

ای کسی که ادعا می کنی چیزی را که نمی دانی و پیش داوری می کنی آنچه

را که نمی فهمی. اینک سوال می کنم آماده جواب باش .

اصحاب امام خشمگین شدند و در اندیشه بودند که به آن مرد تعرض کنند

حضرت آنان را از این کار منع کرد و فرمود:

او را رها کنید. با فشار و زور و بدون منطق و دلیل حجت‌های الهی را نمی

توان ثابت کرد و سپس حضرت رو به آن مرد یهودی کرد و فرمود: سوالات

خود را مطرح کند تا پاسخ گویم. او نیز تمام سوالات و شبهات خود را طرح و

پاسخ آن را دریافت کرد ۳۰ .

علی [ع] با این برخورد منطقی سیره حسنه ای را استحکام بخشید که می باید

سرمشق همه مسلمانان بویژه عالمان و مبلغان دین در برخورد با افکار مخالف

قرار گیرد تا مبادا استبداد و خشونت جایگزین آزادی بیان و منطق و استدلال

گردد .
سایر ائمه

سیره و برخورد عملی دیگر امامان و رهبران الهی بیانگر استمرار سیره پیامبر

و علی (ع) بیانگر سیره پیامبر و علی [ع] در برخورد با عقاید و شبهات اربابان ادیان مختلف می باشد.

در زمان امام باقر و امام صادق و امام رضا (ع) که تقریباً محیطی آزاد برای گسترش معارف اسلامی پدید آمده بود و امامان فرصتی را در راه نشر فرهنگ اسلام و تفسیر قرآن پیدا کرده بودند افراد گوناگونی را از غیر مسلمانان مشاهده می کنیم که آزادانه در محضر آنان رفت و آمد می کردند و به بحث و

تحقیق درباره عقیده خود می پرداختند و سوالات و شبهات خود را با کمال آزادی در آن مجالس مطرح می کردند و ائمه نیز با متانت و احترام به آنان پاسخ می گفتند. گاه این قبیل مناظرات در مدینه و مسجد پیامبر انجام می گرفت. امام صادق و شاگردانش نه تنها به منع آنان نمی پرداختند که با کمال خوش روئی به سخنان آنان گوش فرا می دادند و به مناظره و مباحثه با آنان می پرداختند. اشخاصی همانند ابن ابی العوجاء ابوشاکر دیصانی جاثلیق و ... در مجالس ائمه [ع] حاضر می شدند و افکارشان را در زمینه خدانشناسی نبوت

و... بیان می کردند و درباره قرآن و پیامبر اسلام به مناقشه می پرداختند

وائمه [ع] نیز بدون برانگیختن احساسات و یا طرد آنان به مناقشات آنان

پاسخ می دادند.

نمونه ای از این برخوردها از بان یکی از ملحدان می شنویم:

ابن ابی العوجاء با رفقای مادی مسلکش در مسجد پیامبر نشسته بودند و

درباره شخصیت

پیامبر و انکار صانع عالم سخن می گفتند. مفضل که از شاگردان امام

صادق (ع) بود وقتی سخنان کفرآمیز آنان را شنید برآشفته و فریاد زد: [ای

دشمنان خدا! خالق و مدبر را انکار می کنید؟! ابن ابی العوجاء که مفضل را

نمی شناخت گفت: ۳

از کدام گروهی؟ اگر اهل کلامی بیا با هم به بحث بنشینیم و اگر از یاران

جعفر بن محمدی که او با ما این گونه سخن می گوید. گاهی حرفهایی تندتر و

کفرآمیزتر از اینها که شنیدی در محضر وی می گوئیم ولی او با کمال بردباری

و متانت حرفهای ما را می شنود و صبر می کند تا آنچه را در اندیشه داریم بگوییم تا جایی که کلمه ای باقی نماند و در مدتی که ما سخن می گوئیم چنان با دقت و حوصله حرفها و دلائل ما را گوش می دهد که ما گمان می کنیم تسلیم عقیده ما شده است و پس از آن با ملایمت تمام و مهربانی و با جملاتی کوتاه و پر مغز شروع می کند به ارائه پاسخ . تو اگراز یاران او هستی بسان او با ما سخن بگو ۳۱ .

در پرتو این گونه برخوردها بود که علمای اهل کتاب مشرکان و مادیین آن زمان اظهار عجز و ناتوانی می کردند و خاضعانه سرتسلیم فرود می آوردند و یا حداقل حاضر می شدند به سخنانی که نفی باورهای آنان را در پی داشت گوش فرا دهند.

در زمان امام رضا [ع] مامون عباسی یکی از تشکیل دهندگان این مجالس مناظره و مباحثه بود. پس از اجلال نزول امام رضا [ع] به خراسان مامون به فضل به سهل دستور داد که علمای ادیان مختلف را برای مناظره با امام رضا [ع]

ع] دعوت کند.

علماء زیادی از اهل ادیان مختلف در آن جلسه شرکت داشتند از جمله : جاثلیق

(اسقف نصرانیان) راس الجالوت (رئیس و عالم یهودیان) روسای صائین

هر بذاکبر (عالم و رئیس زرتشتیان) و برخی دیگر از علماء زرتشتی و

متکلمین زبردشت از ادیان مختلف و...

امام رضا[ع] در مجلس مناظره حاضر شدند و هر یک از افراد مذکور عقاید

شبهات و سوالات خود را با کمال آزادی مطرح ساختند و حضرت نیز با کمال

آرامش و با استدلال از کتب خود آنان به آنان پاسخ داد. ۳۲.

این برخورد منطقی امام رضا[ع] چنان در این جمع عالمان و دانشمندان و

غیرمسلمانان تاثیر گذاشت که برخی از آنان اسلام آوردند و از مدافعین اسلام

شدند.

شبلی نعمان این مقطع تاریخ را این گونه می ستاید :

[در تاریخ علم کلام چیزی که زیادی از همه موجب شگفت و اعجاب است همانا

آزادی و آزادیخواهی دولت عباسیه می باشد... در دربار عباسیه : مانوی

یهودی عیسائی و بالاخره علمای هر فرقه و هر ملت موجود بودند. مجالس

مناظره منعقد می شد و در نهایت آزادی و

بی باکی افکار خود را ظاهر می ساختند]. ۳۳ .

آنچه آوردیم نمونه هایی بوداندک از سیره علمی پیامبر[ص] و برخی از ائمه]

ع] در برخورد با آرای مخالف.

دیدگاه صاحب نظران

علماء دانشمندان اسلامی نیز همواره بر آزادی بیان پای فشرده و آن را حق

خدا دادانسان و موجب شکوفا شدن استعدادهای انسانی و رشد تفکر اسلامی

دانسته اند و در حد توان اجازه نداده اند که برخوردهای خشن و به دوراز

منطق جایگزین منطق واستدلال گردد:

مرحوم نائینی دراین زمینه می فرماید :

آزادی قلم و بیان و نحوه ما... که از مراتب آزادی خدادادی است . حقیقتش

عبارت از رها بودن از قید تحکمت طاغوت و نتیجه مقصود از آن بی مانعی از موجبات تنبیه ملت و باز شدن چشم و گوش امت و پی بردنشان به مبادی ترقی و شرف استقلال وطن و قومیت شناسی و اهتمامشان در حفظ دین و تحفظ بر قاموس اکبر و انس و اتحادشان در انتزاع حریت موهوبه الهیه و استنقاذ حقوق مغضوبه ملیه و برخورد نشان به تحصیل معارف و تهذیب اطلاق و استکمالات نوعیه و وظیفه و امثال ذلک است ۳۴.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در پاسخ سوال روزنامه هلندی دی ولت گرانت که می پرسد: در جمهوری اسلامی حقوق اقلیتهای مذهبی و نژادی و سیاسی چه خواهد بود؟ آیا حزب کمونیست آزاد خواهد بود؟

می فرماید :

[اسلام پیش از هر دنی و بیش از هر مسلکی به اقلیتهای مذهبی آزادی داده است . آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسانها قرار داده است بهره مند شوند ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می کنیم .

در جمهوری اسلامی کمونیست ها نیز در بیان عقاید خود آزادند [۳۵ .

شهید مطهری نیز با برخورد منطقی با افکار مخالف راز راههای حساسات اسلام

دانسته می فرماید :

در آینده هم اسلام فقط و فقط با مواجهه صریح و شجاعانه با عقاید و افکار

مختلف است که می تواند به حیات خود ادامه دهد. من به جزانان و طرفداران

اسلام هشدار می دهم که خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری

از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می شود پاسداری کرد و

آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها

. ۳۶

شهید بهشتی در برخورد با گروههای گوناگون مخالف می فرماید:

[...اما با گروههای دیگر که آنها را به دو دسته اصلی تقسیم کرده ایم : یک

دسته آنهایی که ضداسلام نیستند هرچند طبق اسلام . هم نیستند که گفته ایم :

آنها آزادند اما با آنها

مبارزه فکری خواهیم داشت . ما نقد خواهیم کرد مواضع آنها را و انتقاد و رد خواهیم نمود اما با استدلال .

و یک دسته آنهایی که ضداسلامند ولی بر روی جمهوری اسلامی شمشیر نمی کشند که آنها آزادیهایی دارند و سخت آنها را با انتقاد خواهیم کرد .
و یک عده آنهایی که ضداسلامند (ولو به نام اسلام) و بر ضد جمهوری اسلامی توطئه می کنند و حتی شمشیر می کشند که اینها را دولت اسلامی باید غیر قانونی اعلام کنند [۳۷ .

رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای جامعه ای را اسلامی می داند که صاحبان اندیشه های مختلف بتوانند آراء و افکار خود را بیان کنند .
[همه مومنان به انقلاب باید بدانند فضای جامعه اسلامی فضای بازی است فضایی است که صاحبان اندیشه های مختلف می توانند سخن و عقیده خود را ابراز کنند. در مقابل حجت و دلیل قاطع هیچ اندیشه ای نمی تواند تاب مقاومت بیاورد. به جنگ افکار رفتن فقط با بیان و فکر و اندیشه ممکن است]

38 .

حدود آزادی

از مطالب گذشته روشن شد که اسلام آزادی بیان و قلم را برای همگان در جامعه اسلامی پذیرفته است ولی حدود و مقرراتی را برای آن مشخص کرده است. این محدودیتها شرایط بیش از آن که مقرراتی باشد دست و پاگیر و سانسوری تحمل ناپذیر دستورالعمل هایی است در راستای استفاده بهتر از آزادی که در صورت عدم رعایت آن نه تنها آزادی همگان در جامعه تحقق پیدا نمی کند که به مقوله ضدارزش تبدیل خواهد گردید و هرج و مرج فرهنگی و فساد و عدم اعتماد اجتماعی همه جا را فرا خواهد گرفت. در اینجا به اهم محدودیت هایی که اسلام برای آزادی بیان ذکر کرده اشاره می کنیم.

۱. ممنوعیت اضلال

اسلام چون برای رشد و هدایت انسانها اهمیت ویژه ای قائل است نسبت به گمراهه شدن انسانها و افساد جامعه بی تفاوت نیست بنابراین نسبت به انتشار

عقاید و افکاری که سلامت جامعه را تهدید می کند حساسیت نشان داده و از آن جلوگیری می کند معنای این سخن جلوگیری اسلام از آزادی ارائه آراء نیست که اسلام خود از برخورد آراء و طرح نظریات مخالف استقبال می کند بلکه مقصود ایجاد محیطی است سالم و به دور از هیاهو در راستای بهتر روشن شدن حقایق و سخن حق است نه اضلال و گمراه نمودن انسانها. برای رسیدن به چنین محیطی طبیعی است که باید هر صاحب فکری امور ذیل را رعایت کند.

الف : صداقت در سخن : مقصود آن است

که در بیان اندیشه و سخن صداقت داشته باشد. آنچه خود می اندیشد و بدان معتقد است بازگو کند و از نفاق و استتقاظ و تحریف واقعیتها در جهت پنهان نمودن چهره واقعی خود دوری گزیند و متاع خود را آنگونه که هست بدون تلبیس عرضه نکند. در غیراین صورت نظام اسلامی حق دارد به عنوان دفاع از آزادی و امنیت فرهنگی جامعه جلوائنگونه روشهای غیر منطقی را بگیرد.

به فرموده استاد شهید مطهری:

کتابهایی که ولو ضد دین ضداسلام و ضد خدا هستند ولی بر یک منطق و یک

طرز تفکر خاص استوارند یعنی واقعا کسی به یک طرح و یک فکر خاص

رسیده و با نوشتن کتاب آن طرز فکر خود عرضه می دارد یعنی هستند

بعضی افراد خود را عرضه می دارد یعنی هستند بعضی افرادی که بر ضد

خدا بر ضداسلام بر ضد پیامبر حرف می زنند ولی در حرف خودشان صداق

دارند یعنی این گونه فکر می کنند به همین دلیل راه مبارزه با این گروه

ارشاداست و هدایت و عرضه کردن منطق صحیح ۳۹.

استاد در جایی دیگر به شرح این نکته می پردازد و می نویسد:

نه تنها آزادی بیان در اسلام هست بلکه می بایست برای شناخت و مقابله

باافکار دیگران در دانشگاه الهیات عقاید مارکسیستی توسط استادی که معتقد

به آن است تدریس گرداما به شرطی که التقاط و دروغ و حقه بازی در آن راه

نیابد و در زیر پوشش افکاراسلامی افکار واندیشه های مخالف با آن ممزوج

نگردد .

ب : صداقت در نقل : نکته ای که در همه مراحل ارائه مطالب علمی بویژه در

مقام نقد و انتقاد می بایست رعایت گردد صحت سخن و مستند بودن آن است

مثلا: اگر مطلبی به اسلام نسبت داده می شود باید مستند به منابع معتبر

اسلامی باشد و در صورت نقل از منابع معتبر باید دقت شود که این سخن در

چه شرایطی نقل شده است و... برخی از مستشرقان متأسفانه در معرفی

اسلام و بررسی آن راه صحیح را طی نکرده اند از این روی بسیاری از سخنان

سخت و به دور از حوزة حق و واقعیت به اسلام نسبت داده اند .

این شیوه ای است که هر عقل سلیم و انسان آزاده ای آن را مردود می شمارد

و ایجاد محدودیت برای استفاده کنندگان از چنین شیوه ای را ناپسند و منافی

آزادی بیان نمی شمارند . همچنان که اشاره کردیم قرآن کریم در مقام نقد

بررسی اندیشه و افکار مخالف مطالب را به دور از تحریف نقل می کند به گونه

ای که هیچ گاه از ناحیه صاحبان آن اندیشه مورداعتراض قرار نگرفته است .

همین شیوه قرآنی نقل و نقد سخنان مخالف برگزیده اند و درابتدا به نقل

درست آن سخن با همه

جوانب پرداخته و دلایل موجود و یا دلایلی که ممکن است که سخن مبرهن

گردد اقامه کرده اند و در صورت عدم توافق به نقد آن پرداخته اند .

ج :امکان پاسخگویی و دفاع :از دیگر مسائلی که در جهت اجتناب ازاضلال باید

رعایت گردد این که طرح و بیان اندیشه مخالف باید در محیطی باشد که پاسخ

گویی و دفاع برای صاحب سخن ممکن باشد امکان پاسخ گویی برای مسلمان

فراهم باشد. بنابراین اگر فرد و یا جمعیتی عقیده و نظری برخلاف اسلام دارد

وابراز آن موجب شبهه برای عده ای از مسلمانان می گردد نمی تواند آن را به

عنوان آزادی بیان در میان جمعیتی منتشر کند که توانایی پاسخ گویی بدان را

ندارند. نظام اسلامی می تواند برای او محدودیت های را قائل گردد زیرا این

حق هر فرد و جمعیتی است که در صورتی که مورد هجوم اعتقادی قرار

گرفت از مرام و اندیشه اش دفاع نماید. نشراندیشه و عقیده مخالف در میان افرادی که بر اثر ناآگاهی و کم اطلاعی از متون دینی نمی توانند پاسخ گوی شبهات باشند بسان نشر میکرب است در محیط واکسیناسیون نشده که می بایست جلوگیری شود.

سراین که فقها کتب ضلال را ممنوع کرده اند و حفظ و نگهداری کتابهای گمراه کننده را بر مسلمانان حرام دانسته اند همین است. مقصود فقها مطلق کتابها و نوشتاری نیست که حاوی مطالب باطل و خلاف اسلام است بلکه مقصود آن دسته از نوشتاری است که بدون رعایت شرایط مذکور و در نظر گرفتن محیط مساعد منتشر می شوند ولی نشر و بررسی مطالب اسلامی از ناحیه غیرمسلمانان در محیط علمی و مردمانی که مورد اغوا قرار نمی گیرند نه ضاله است و نه ممنوعیتی خواهد داشت. به همین جهت ممکن است کتاب و نوشته ای در برهه ای از زمان که مسلمانان آگاهی و رشد لازم را نداشته باشند جزء کتب ضاله باشد و در برهه ای دیگر به خاطر وجود آمادگی و آگاهی لازم

مسلمانان از عنوان ضلال خارج شده باشد. مرحوم شیخ انصاری در مکاسب پس از استدلال بر ممنوعیت نشر کتب ضلال چنین نتیجه می گیرد:

[آنچه از روایات استفاده می شود این است که: حرمت حفظ کتب ضلال شامل

کتابهایی می گردد که سبب ضلال و گمراهی باشند و کتابهایی که مشتمل بر

مطالب باطل باشد بدون این که عنوان ضلال بر او مترتب شود در این عنوان

داخل نمی باشد. حرمت کتب ضلال از جهت مفسده ای است که گمراهی آن در

پی دارد و اگر مفسده ای در آن نبود و یا با مصلحتی بالاتر معارضه کند دلیلی

بر حرمت نداریم]. ۴۰ حضرت امام نیز ممنوعیت حفظ و نشر کتب ضلال را

مشروط به نبودن غرض صحیح همانند:

آموزش برای پاسخگویی و امنیت از گمراه شدن ذکر می کند. ۴۱ بنابراین آن

فکر و اندیشه ای که نشر آن موجب گمراهی گردد تا هر زمان و در میان هر

جمعیت که این عنوان بر او صادق باشد ممنوعیت نشر دارد و آزادی یان

نخواهد بود جز در محیطهای فرهنگی و علمی که این آمادگی را دارا باشند.

البته این بدان معنی نیست که علمای اسلامی احساس مسؤولیت ننمایند و به آگاهی و تحکیم مبانی اعتقادی مردم نپردازند بلکه وظایف عالمان دین است که مردم را نسبت به معارف الهی آشنا کنند. و دانشهای ضروری را جهت مقابله و رودرویی با هرگونه فکر و اندیشه مخالف به آنان بیاموزانند.

2. ممنوعیت توهین به مقدسات و هتک افراد
مطلب دیگری که در مقام بیان عقیده و فکر می بایست رعایت گردد خودداری از توهین به مقدسات اسلامی است.

اساساً اهانت به مقدسات دیگران و برخورد غیرمنطقی نه تنها کمکی در اسقاط مدعا و مطلب نخواهد داشت که موجبات تنفر و انزجار و عکس العمل طرف مقابل را نیز بر می انگیزاند و چنین عملی در هیچ شرائطی از کسی پذیرفته نیست.

اسلام مسلمانان را از اهانت به مقدسات دیگران بر حذر داشته است و می

فرماید:

لاتسبواالذین یدعون من دون الله . ۴۲

کسانی که غیر خداوند را می خوانند (کفار دشنام ندهید).

و خود نیز اجازه توهین به مقدسات اسلامی را تحت هیچ عنوانی تحمل نمی

کند و برای توهین کننده به مقدسات اسلامی مجازاتهای شدیدی را در نظر

گرفته است بویژه اگر توهین کننده مسلمان باشد. شدیدترین برخورد

پیامبراسلام در فتح مکه در عین عفو عمومی کفار با کسانی بود که مرتکب قتل

و جنایت شده و یا با شعر و بیان به هجو و سب پیامبر و قرآن پرداخته

بودند .

و نیز می بایست در قلم و بیان عرض و آبروی انسانها حفظ گردد و آزادی

بیان را وسیله ای برای هتک شخصیتهای محترم و بدگویی از یکدیگر قرار

ندهند .

مرحوم نائینی در ذیل آیه : [ادع الی سبیل ربک بالحکمه والموعظه الحسنه]

فرماید :

[حقیقت دعوت به حریت و خلع طوق رقیت ظالمین به نص آیات و اخبار سابقه دعوت به توحید و از وظایف و شئون انبیاء و اولیاء است. پس هر کس در این وادی قدم نهد و در این صدد بر آید خواه صاحب جریده باشد یا اهل منبر یا غیر باید بر طبق همان سیره مقدسه رفتار و دستورالعمل آیه مبارکه را سرمشق خود نموده ... و لسان بدگویی را چون محمول بر غرضیات است مطلقاً کنار بگذارد تا خود کاملاً عالم نباشد به غرض خود نمایی و عوام ربایی

و هنگامه جویی و امثال ذلک در این

وادی داخل نشود...

آزادی قلم و بیان و نحوهما را که از مراتب آزادی خدادادی... است وسیله

هتک اعراض محترمین و گرفتن حق السکوت از زید بالاجرت تعرض به عم و یا

کینه خواهی از بکر و نحو ذلک ننماید] ۴۳.

3. ممنوعیت افشای اسرار

هر نظامی دارای اسراری است که بر کتمان و مستور ماندن آن از دید

نامحرمان و ناهلان می کوشد و آن کس که مبادرت به افشا و کشف آن نماید
خائن محسوب می شود و آزادی بیان از وی سلب می گردد .

نظام اسلامی نیز از این برنامه جدا نبوده و دارای اسراری است که هیچ کس

آزاد نیست به نشر و افشای آن بپردازد.

قرآن کریم انتشار اسرار نظام اسلامی و مسلمانان را گرچه به داعیه دلسوزانه

باشد به عنوان خیانت یاد کرده و مردم را از خیانت به خدا و رسول که

در اینجا یکی از مصادیق بارزش همان افشای اسرار اسلام است بر حذر داشته

است .

یاایهاالذین آمنوا لاتخونوالله والرسول . ۴۴

ای مومنان به خداوند و پیامبرش خیانت نورزید .

واز مردمانی که اخبار و اطلاعات را بدون تحقیق و بررسی در جامعه منتشر

ساخته واعتماد عمومی را متزلزل می سازند نکوهش

کرده و خواستار رجاع شایعات و اخبار به صاحب نظران و آگاهان گردیده

است:

إذا جاء هم امر من الامن او الخوف اذا عوا به ولو رده الى الرسول والى اولى

الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم . ۴۵

هنگامی که خبری از پیروزی و شکست به آنها برسد (بدون تحقیق) آن را

شایع می سازند و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان ارجاع دهند از ریشه های

مسائل آگاه خواهند شد.

آبرو و حیثیت نظام اسلامی نیز از چیزهایی است که باید از دید دشمنان

محفوظ بماند. در هتک حیثیت نظام که در مواردی به هتک حرمت اسلام بر می

گردد هیچ کس آزاد نیست .

امام امت قدس سره در جمع مسئولین فرموده اند:

[تذکر خوب است اما های و هوی خوب نیست ... ما باید در فکر اسلام باشیم

... باید فکر بکنید که اگر صحبتی بر خلاف باشد که یک وقت خدای نخواستہ به

حیثیت جمهوری اسلامی صدمه بزند از اش جلوگیری کنید. خودتان را باز

دارید... در عین حالی که باید همه جا مناقشه باشد لکن مناقشات طلبگی و

مناقشات علمی]. ۴۶ ...

اما نکته ای که می بایست مورد دقت قرار بگیرد این که : مرز بین خیرخواهی و

توطئه و مرز بین اموی که مربوط به حیثیت و اسرار نظام و انتشار آن مایه

ضعف و سستی نظام است بااموری که نشر آن موجب آگاهی مردم و تقویت

نظام می گردد مرزی است دقیق که می بایست به درستی تشریح گردد که چه

بساالشتباه بین این دو گاه خسارت بزرگی را به بار آورده است و

شخصیتهایی هتک شده اند و ...

4. ممنوعیت توطئه

از شرایط دیگر آزادی بیان و بلکه سایر آزادیها و حقوق سیاسی و اجتماعی

آن است که هیچ شهروندی در زیر لوای نشر و تبلیغ افکار و مکتب و حزب

اغراض سیاسی فاسد را دنبال نکند و هوئا مخالف و کینه توزی و براندازی را

در سر نپرورانده و گرنه نظام اسلامی مجاز خواهد بود که از نشر و آزادی

بیان این گونه افراد جلوگیری کند. این مساله ای است که محتاج به استدلال

نیست همه عقلاء براین مطلب همداستانند .

ماجرای تخریب [مسجد ضرار] و سوزاندن آن توسط پیامبر براین مبتنی بود

که گروهی با اهداف نوطئه گرانه قصد داشتند در لوای تبلیغ اسلام و مسجد به

مسلمانان ضرر بزنند و موجبات تفرقه بین مسلمانان را فراهم آورند و از

مسجد کمین گاهی برای کفار و نقطه نفوذی برای بیگانگان فراهم آورند.

الذین اتخذوا مسجدا ضرارا و کفرا و تفریقا بین المومنین و ارسادا لمن حارب

الله و رسوله من قبل و لنجلفن ان اردنا الا الحسنی . ۴۷

مسجدی ساختند برای زبان به مسلمانان و تقویت کفر و تفرقه بین مومنان و

کمین گاهی

برای آنانی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده اند. آنان سوگند یاد می

کنند که نظری جز نیکی نداشته ایم اما خداوند گواهی می دهد که آنان دروغگو

هستند .

نکته مهم در سلب آزادی آنان همان به کارگرفتن روشن منافقانه و تزویری

بود که از ناحیه عده ای از به ظاهر مسلمانان به وقوع پیوسته بود.

و به همین خاطر است که امام امت خطاب به آن عده از روشنفکران که به خاطر

سلب آزادی انتشار روزنامه ای مزدور فریاد برآورده اند فرمودند :

[یک روزنامه ای که بر خلاف مقاصد ملت و مقاصد اسلام است و بی اذن هم

منتشر می شده جلوش گرفته می شود یک دفعه می بینیم در روزنامه آن

طایفه از روشنفکران شروع می کنند به اعتراض که خیر. خوب قلم آزاد است

اما هر قلمی و بیانی آزاد است؟ اما هر بیان؟ یک بیان است که مملکت را به

دامن ابرقدرتها می اندازد. آیا این بیان آزاد است؟

باز هم بگوئیم که شما آزادید به واسطه کلمه آزادی باید حدود آزادی آن

چیزی باشد که ملت می خواهد نه این که بر خلاف ملت ... آزادی موازین دارد]

. ۴۸

5. ممنوعیت سرپیچی از مقررات و تعهدات

از موانع و حدود دیگر آزادیهای سیاسی و آزادی بیان سرپیچی از مقررات جامعه اسلامی و قراردادهای نظام اسلامی برای غیرمسلمانان است.

این قرار داد که قرار داد ذمه خوانده می شود قراردادی است دو جانبه بین

نظام اسلامی و پیروان ادیان و نیز قراردادهایی همانند: معاهده و تامین که با مشرکان بسته می شود.

نظام اسلامی می بایست در مقابل تعهدات جان و مال و آزادی بیان و مذهب

را برای اقلیتها حفظ کند و آنان نیز ملزم به انجام وظایف و تعهدات خود

هستند. و در صورت وفای به پیمان حق آزادی بیان و تبلیغ مذهب و انتشار

کتاب را دارند وگرنه اسلام حق دارد اعطای داردا اعطای آزاد به آنان

خودداری کند .

بسیاری از این شرایط ثابت و دایمی است که همیشه باید مراعات گردد مانند

عدم مصرف مسکرات و گوشت خوک در اماکن عمومی و عدم ازدواج با زنان

مسلمان و عدم جاسوسی برای دشمنان و... برخی نیز تابع شرایط و

قراردادهایی است که حکومت اسلامی بر طبق مصالح طرفین درازمنه مختلف با اقلیتهای دارالاسلام و دولتهای دیگر می بندد .

6. ممنوعیت اظهار کفر برای مسلمانان

از جمله محدودیتهایی که اسلام برای مسلمانان در نظر گرفته است اظهار کفر است. اظهار کفر در فرهنگ اسلامی ارتداد نامیده شده است و برای شخص مرتد مجازاتهای سنگینی منظور گردیده است .

اما این که ارتداد چیست ؟ موجبات آن کدام

است چند نوع است و کیفر هر کدام چیست و... دهها مساله دیگر که درباره موضوع ارتداد مطرح است از مباحث مهمی است که باید به صورت جداگانه بدان پرداخته شود و مقاله مستقلی را بدان اختصاص داد. آنچه مسلم است این که اسلام هرگونه تحمیل را در پذیرش دین محکوم می شمارد و برایمان آگاهانه انسانها اصرار می ورزد اما پس از پذیرش و قبول اسلام اجازه

بازگشت از دین را به پیروان خود نمی دهد و از هر نوع بیان و اظهاری که مبین

این امر باشد جلوگیری می نماید.